نگاه خارجی

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفا جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

CHATHAM HOUSE

ترورها آسیبی به توانایی حماس و حزب‌الله نزد

بلال صعب - رویدادهای خاورمیانه در ماه ژوئیه نشان‌دهنده یک متناقض نمای بهت‌آور است: اسرائیل و محور مقاومت به رهبری ایران، روزبه‌روز به یک جنگ منطقه‌ای نزدیک‌تر می‌شوند، در عین حال این جنگ همچنان غیرمحتمل است، چراکه هیچ‌یک از طرف‌ها آن را نمی‌خواهند. اما آیا این درک مشترک باعث می‌شود که جلوی فاجعه گرفته‌شود؟ حتی کهنه‌کارترین ناظران منطقه هم نمی‌توانند این پرسش را با اطمینان پاسخ دهند. اما همگان یکصدا معتقدند که ترور اسماعیل هنیه در ایران و ترور فواد شکر، فرمانده حزب‌الله در لبنان توسط اسرائیل کمکی به کاهش تنش در منطقه نمی‌کند. این اقدام‌ها باعث می‌شود که مذاکرات حماس و اسرائیل در مورد آتش‌بس و آزادی گروگان‌های اسرائیلی به شدت با اختلال و تاخیر مواجه شود و تضمین می‌کند که مخاصمه میان اسرائیل و حزب‌الله همچنان ادامه پیدا کند. بدتر اینکه حذف هنیه باعث آسیبی جدی به حماس نخواهد شد. او سیاستمداری مستقر در قطر بود که کارهای مربوط به پیام‌رسانی عمومی و مالی گروه را انجام می‌داد. کشتن او تا حد زیادی نمادین است و البته شکی نیست که یک پیروزی سیاسی برای بنیامین نتانیاهو تلقی می‌شود، اما هیچ تاثیری بر عزم و توانایی حماس برای ادامه جنگ نخواهد داشت. این تصمیم‌ها بر عهده یحیی سنوار، رهبر حماس مستقر در غزه است که از سال ۲۰۱۷ تاکنون تصمیم‌گیری‌های میدانی را بر عهده دارد. تا جایی که به حزب‌الله مربوط می‌شود، این گروه هم سازمان گسترده‌ای دارد. این گروه فرماندهان بسیار مؤثرتری نسبت به فواد شکر، از جمله عماد مغنیه و مصطفی بدرالدین را پیش از این جایگزین کرده‌است و توانایی نظامی آن کاملاً بدون تغییر باقی مانده‌است. از زمان حمله ۷ اکتبر حماس علیه اسرائیل و شاید پیش از آن، ایران تلاش کرده‌است که واقعیت راهبردی جدیدی را با هدف تحت فشار قرار دادن از اطراف به اسرائیل تحمیل کند. انگیزه این است که اسرائیل با چندین تهدید از جهت‌های مختلف محاصره شود و آن را مجبور می‌کند که نه با یکی، بلکه با همه اعضای محور مقاومت، که ایران صبورانه در طول یک دهه ایجاد کرده‌است، وارد نبرد شود. یک حمله به حزب‌الله، حوثی‌ها، شبه‌نظامیان عراقی، حماس، نظام سوریه یا خود ایران، به معنای حمله‌ای علیه همه خواهد بود. اسرائیل هنوز نتوانسته‌است به شکل قابل توجهی دیپلماسی را در استراتژی امنیتی خود وارد کند. دولت اسرائیل تصمیم گرفت که واکنش به وقایع ۷ اکتبر را صرفاً در قالب نظامی نشان دهد. اما این انتخاب نشان داد اثرگذاری استفاده از نیروی مرگبار برای بهبود وضعیت امنیتی محدود است. با این حال نتانیاهو هنوز هیچ تردیدی برای توسعه منازعه نشان نداده‌است که احتمالاً ناشی از انگیزه‌های کاملاً محدود سیاسی شخص خودش است. او می‌داند که درست در لحظه‌ای که غرش گلوله‌ها متوقف شود، مجبور است به افکار عمومی خشمگین اسرائیل پاسخگو باشد که چرا دموکراسی اسرائیل را تضعیف کرد و نتوانست وقایع ۷ اکتبر را پیش‌بینی کند. ممکن است که نتانیاهو با کف‌زدن‌های ایستاده‌ای که در مقابل کنگره آمریکا دید، احساس قدرت کرده‌باشد اما ذهن همه سیاستمداران آمریکایی کاملاً مشغول انتخابات ریاست‌جمهوری است و هیچ رویکرد منسجمی برای جلوگیری از انفجار منطقه ندارند. به رغم اینکه هدف اعلام‌شده دولت بایدن تنش‌زدایی در منطقه است، اما هیچ‌یک از رهبران آمریکایی تاکنون خط قرمز محکمی برای نخست‌وزیر اسرائیل نکشیده‌است. درست است که مقام‌های آمریکایی به نتانیاهو گفته‌اند که از جنگ تمام‌عیاری که توسط اسرائیل آغاز شود حمایت نمی‌کنند، اما سوال اینجاست که آیا نتانیاهو می‌تواند علی‌رغم این بی‌میلی آمریکا را به چنین منازعه‌ای بکشاند؟ آنچه در ادامه رخ خواهد داد، حملات تلافی‌جویانه خطرناک روزافزون میان اسرائیل و محور مقاومت تحت رهبری ایران است. حزب‌الله قطعاً به ترور فواد شکر پاسخ خواهد داد و ایران هم که رهبرش وعده انتقام داده‌است، همین کار را خواهد کرد. اما آیا این وقایع باعث جنگ تمام‌عیار میان اسرائیل و محور مقاومت خواهد شد؟ اگر جنگ وسیع‌تر رخ بدهد، نتیجه تصمیم عامدانه دو طرف نخواهد بود؛ بلکه احتمالاً نتیجه این است که تلاش‌ها برای واکنش‌های محاسبه‌شده از اختیار خارج شود. تصادف‌ها و سوءمحاسبات مثل همیشه می‌توانند منازعه را تشدید کنند. اما در همین شرایط هم ایالات متحده به سرعت وارد عمل می‌شود تا شرایط را مهار کند. ایران و اسرائیل از یک منازعه گسترده بیشتر ضرر می‌کنند تا منفعت ببرند. چنین جنگی هیچ راهکار نظامی ندارد و هیچ طرفی پیروز آن نخواهد شد. حتی تندروترین سیاستمداران در دو طرف این را می‌فهمند. یا دست کم باید امیدوار باشیم که بفهمند.

کتابخانه دیپلماسی

عکس: علی محمدی

گفتارهایی از پژوهشگران روابط بین‌الملل در رونمایی کتاب رابطه ایران و ایالات متحد

منطقه محل منازعه ایران و آمریکاست

داود دشتبانی
خبرنگار گروه دیپلماسی

مراسم رونمایی از کتاب «رابطه ایران و ایالات متحد» نوشته عباس ملکی و جان تیرمن که اخیراً با ترجمه مریم هاشمی‌نژاد و توسط نشر ثالث منتشر شده، روز چهارشنبه دهم مرداد ساعت ۱۷:۳۰ در محل خبرگزاری خبرآنلاین برگزار شد. پس از رونمایی از کتاب با حضور نویسندگان، مترجم و ناشر، نشست تخصصی «آسیب‌شناسی روابط ایران و آمریکا و چشم‌اندازهای پیش روی دو کشور» در دوره جدید با حضور جمعی از دیپلمات‌ها، کارشناسان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، اساتید دانشگاه و جمعی از اهالی رسانه برگزار شد. در این نشست مجید تخت‌روانچی، محمدکاظم سجادپور، عباس ملکی، کیهان برزگر، حسین موسویان و دیاکو حسینی سخنرانی کردند. برگزاری این مراسم با روز ترور شهید اسماعیل هنیه در تهران همزمان شد و به همین مناسبت همه سخنرانان اشاراتی به این حادثه داشتند.

معرفی کتاب رابطه ایران و ایالات متحد

مجید تخت‌روانچی به عنوان نخستین سخنران به معرفی مقالات این کتاب پرداخت. تخت‌روانچی مطرح کرد که فصل نخست در پاسخ به این پرسش نوشته شده که منازعه دو کشور برای چیست؟ او در ادامه به بیان یکی از اشتباهات این فصل پرداخته و گفت: در زمان احمدی‌نژاد، در زمان مطرح شدن قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در سال ۲۰۱۰ قرار بود ایران آن مواد غنی‌شده را بدهد و صفحه سوخت برای راکتور تحقیقاتی تهران بگیرد که که توافقات اولیه را ایران قبول کرد و یک مقدار بحث‌هایی شد. اما آمریکایی‌ها دنبال بهانه بودند و سراغ تحریم‌ها رفتند و موافقت روسیه و چین را گرفتند و ۱۹۲۹ که یکی از بدترین قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران است، تصویب شد. مقاله نخست کتاب می‌گوید ایران جا زد و دلیل اینکه آن تفاهم انجام نشد عدم تمایل ایران بود. درحالی که رئیس جمهور ترکیه و رئیس جمهور برزیل به ایران آمدند و تلاش کردند تفاهمی را انجام دهند و ایران موافقت کرد اما آمریکایی‌ها موافقت آن چهار کشور عضو شورای امنیت را گرفته بودند و در حقیقت خیال‌شان راحت بود کار را می‌توانند پیش ببرند.

تخت‌روانچی با اشاره به باور عمومی در جامعه آمریکا که درباره استثنائی بودن این کشور دارند، ادامه داد: آمریکایی‌ها همیشه فکر می‌کنند نسبت به مردم دنیا، استثناء هستند با مردم عادی هم که صحبت می‌کنید چنین ذهنیتی دارند. این بحث، آثار زیادی در روابط خارجی آمریکا دارد. یعنی فردی که احساس کند که جدا از بقیه مردم دنیاست یک تصور غلطی پیدا می‌کند که می‌تواند آثار بسیار منفی در روابط بین‌الملل داشته باشد.

معاون سابق وزارت امور خارجه با اشاره به مباحث فصل سوم با عنوان برداشت‌های آمریکا از ایران ادامه داد: نویسنده برداشت‌های جالبی دارد اگرچه ممکن است یک خواننده ایرانی با آن موافق نباشد. مثلاً وقتی می‌گوید انقلاب ایران از ریشه ضدآمریکا بود. اینکه یک ضدیت دائمی وجود دارد به دلیل اینکه این دشمنی بالذاتی است. در این باره باید دقیق صحبت شود و ادله ارائه شود که این واقعیت دارد یا ندارد؟ البته نویسنده شواهدی ارائه می‌کند اما به نظرم می‌توانست قوی‌تر بررسی کند. رابرت هانتر سفیر قبلی آمریکا در ناتو و شوهر خانم شیرین هانتر نویسنده این فصل هستند. ایشان مطرح می‌کند که از دید بخش اعظم جامعه سیاسی و نخبگان آمریکا همیشه یک دید اهریمنی نسبت به ایران است و ایران تهدیدگر است. ایشان اشاره می‌کنند که از ۱۹۹۳ یعنی بعد از اینکه جنگ عراق و کویت تمام شد و آمریکایی‌ها یک مقدار خیال‌شان از آن جنبه راحت شد از آن موقع اسرائیل، ایران را بزرگترین تهدید علیه خود عنوان می‌کند. این از آن جهت مهم است که از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۲۳ یعنی بیش از سی سال اسرائیلی‌ها ایران را به عنوان هدف تعیین کردند که هر موضوعی که ارتباط پیدا می‌کند یا ارتباط نمی‌کند، موضوع ایران را مطرح کنند. یعنی قبل از ۱۹۹۳ مسئله تحریم صدام حسین و ساختن یک چهره اهریمنی از او بود و پس از آن متوجه ایران شدند. یکی از نویسندگان می‌گوید دلیل اصلی طرح مسئله ایران هراسی از سوی اسرائیلی‌ها این است که می‌خواهند از مسئله فلسطین فرار کنند. الان هم در بحث غزه شما می‌بینید تا موضوع دودولتی و تشکیل یک دولت فلسطینی مطرح می‌شود اینها به قول معروف به صحرای کربلا می‌زنند که موضوع اصلی ایران است. تخت‌روانچی در بررسی فصل بعدی که توسط کیهان برزگر نوشته شده و به بررسی برداشت‌های ایران از سیاست آمریکا در منطقه اختصاص دارد، افزود: این فصل چهار هدف آمریکا برای مهار ایران را مطرح کرده است. البته من سوالی که از آقای دکتر دارم این است که ایشان مهار متقابل ایران و آمریکا را مطرح می‌کنند. در حالی که جنس این دو مهار را متفاوت می‌دانم دلیلش هم روشن است توانایی‌های آمریکا از نظر نظامی و اقتصادی برای مهار ایران با توانایی‌های ما دو جنس متفاوت است. نکته بسیار جالبی که ایشان در انتهای بحث‌شان در صفحه ۲۳۷ می‌گویند مسائل منطقه‌ای تنها زمانی می‌تواند نقطه بهبود نسبی روابط ایران و آمریکا باشد که به عنوان بخشی از افق جامع برای حل اختلافات استراتژیک میان دو کشور در نظر گرفته شود که بحث بسیار درستی است چون بعضی‌ها اعتقاد دارند ما با آمریکا مشکل داریم بیاییم از طریق مسائل منطقه‌ای مشکلاتی را حل کنیم. اگر ظاهر قضیه را نگاه کنیم این شاید بتواند کمک کند اما مسائل ما و آمریکا انقدر پیچیده است و روزبه‌روز هم پیچیده‌تر می‌شود و انقدر عناصر دیگر در آن دخالت دارند و این پیچیدگی را بیشتر می‌کنند که ما مثلاً اگر سر افغانستان و عراق با آمریکا صحبت کنیم نمی‌تواند مشکلات کلی را حل کند. تخت‌روانچی در معرفی فصل ششم که به بررسی آینده روابط ایران و آمریکا می‌پردازد، اظهار داشت: این فصل سه سناریو را در مورد آینده روابط ایران و آمریکا مطرح کرده است؛ نخستین احتمال رویارویی است که گفتند امکانش ضعیف است. دومین احتمال بن‌بست است که محتمل‌ترین احتمال است و سوم پیشرفت در روابط است که می‌گویند تقریباً ناممکن است که من با آنها مخالفتی ندارم. من باشم یک نوع چهارمی هم اضافه می‌کنم و آن هم نوعی از تعاملی است که ما در برجام داشتیم. ممکن است افرادی بگویند برجام شکست خورد یا بگویند با برجام مخالفیم و دلایلی برایش بیاورند ولی اینکه ما در دو سالی که از برجام گذشت توانستیم بهره‌برداری کنیم را نمی‌توان انکار کرد. به هر حال ما نوع چهارمی از روابط را داریم که مدیریت اختلاف است. نماینده سابق ایران در سازمان ملل در ادامه با اشاره به فصل هفتم با عنوان بحث نظری سوگیری‌های برداشتی عنوان کرد: در این فصل اشاره داشتند که آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها نظام‌های سیاسی یکدیگر را غیراخلاقی و عمدتاً نامشروع و تهاجمی می‌دانند. من بحث نامشروع بودن دولت آمریکا از سوی ایران را هیچ زمانی نشنیدم که دولت ما ادعا کند دولت آمریکا نامشروع است؛ در مورد اسرائیل گفته که دلایلش روشن است اما آمریکایی‌ها یک جناح و قشرِ تندروهایشان بحث عدم مشروعیت دولت ایران را مطرح می‌کنند اما در ایران من نشنیده‌ام اینگونه باشد. آقای دکتر ملکی راه‌های پیش رو را مطرح کردند که منافع و ارزش‌های مشترک، تبادل فرهنگی، ایجاد و اجرای راه‌های ارتباط مستقیم و راه‌های دیپلماتیک است. فکر می‌کنم شرایط امروز ما یک مقداری بعضی از این راه‌ها را عملاً کنار می‌گذارد یعنی ما الان همکاری در زمینه مواد مخدر را دیگر نداریم و این پیچیدگی مشکلاتی است که وجود دارد. نقش پررنگ کنگره آمریکا هم دارد این کار را سخت می‌کند، چه در دولت ترامپ، چه در دولت بایدن و چه خانم هریس باشد؛ شرایط نسبت به بحث‌های ده سال پیش یک مقداری متفاوت شده است.

> **حسین موسویان:**
> **رهبری معتقد است آمریکا به دنبال تغییر رژیم در ایران است و نگاه دولت آمریکا به جمهوری اسلامی متکی بر نفی موجودیت نظام ایران است حتی درخواست آمریکا برای تغییر رفتار هم مقدمه طرح آمریکا برای تغییر رژیم در ایران است. دومین نکته ایشان دشمنی با ایران است که معتقدند تنها مخالفت با هویت انقلاب اسلامی ایران نیست بلکه آمریکا به دنبال رد فضایل اساسی ملت ایران به‌ویژه احساس استقلال و مقاومت در مقابل سلطه بیگانگان است**

دیدگاه رهبری درباره رابطه ایران و آمریکا

سیدحسین موسویان دیپلمات ارشد ایرانی و عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای در دوره دولت اصلاحات در ادامه در روایتی تاریخی گفت: در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد تقابلات ایران و آمریکا تشدید شد و با میدان‌داری ایران پرونده به شورای امنیت سازمان ملل رفت و تحریم‌ها و دشمنی‌ها به اوج رسید. آن ایام دشمنی آمریکا نسبت به ایران خیلی شدید و منفی شد. سال ۹۲،۹۱ بود ایده این کتاب مطرح شد و اواخر سال ۹۲ کتاب منتشر شد. این اسمی که در ترجمه فارسی گذاشته شده روابط ایران و آمریکا غلط است چون اسم کتاب برداشت‌های نادرست ایران و آمریکا است. یک تلاش علمی و آکادمیک برای درک درست برداشت‌ها و تصورات ایران و آمریکا و هدف هم بیشتر تشنج‌زدایی در روابط دو کشور بود. آن زمان من تصمیم گرفتم دیدگاه‌های مقام رهبری ایران را در یک فصل بنویسم چون از نزدیک می‌دیدم آمریکایی‌ها درک درستی از نظرات ایشان ندارند و یک واقعیتی هم وجود دارد که ایشان مقام اصلی تصمیم‌گیرنده در مورد روابط ایران و آمریکا هستند. چند ماهی تمام اظهارات و فرمایشات و بیانات و بیانیه‌های ایشان را مرور کردم و ایرادات اصلی که رهبری به سیاست‌های آمریکا دارند در این فصل سعی کردم خلاصه و مفید تدوین کنم که به ده مورد اشاره می‌کنم که ایرادات و انتقادات یا نگرانی‌های مقام رهبری در مورد سیاست‌های ایران و منطقه چیست؟

موسویان در ادامه با برشمردن نکات اصلی دیدگاه رهبری در مورد رابطه ایران و آمریکا گفت: ایشان معتقد است آمریکا به دنبال تغییر رژیم در ایران است و نگاه دولت آمریکا به جمهوری اسلامی متکی بر نفی موجودیت نظام ایران است حتی درخواست آمریکا برای تغییر رفتار هم مقدمه طرح آمریکا برای تغییر رژیم در ایران است. دومین نکته ایشان دشمنی با ایران است که معتقدند تنها مخالفت با هویت انقلاب اسلامی ایران نیست بلکه آمریکا به دنبال رد فضایل اساسی ملت ایران به‌ویژه احساس استقلال و مقاومت در مقابل سلطه بیگانگان است. سومین نکته که مفصل در سخنرانی‌هایشان تشریح کردند در مورد مقاصد ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی آمریکاست. ایشان یک جایی اظهار داشتند که آمریکایی‌ها معتقدند ما در زمان شاه بر شما تسلط داشتیم، انقلاب شد ما دور شدیم و شما باید ایران را به ما برگردانید و اجازه تسلط را می‌خواهند. نکته چهارم در مورد هسته‌ای، رهبری معتقدند که مسئله اصلی آمریکا پیشرفت‌های علمی ایران است و می‌خواهند مانع پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک شوند. بحث پنجم نگرانی ایشان در مورد استراتژی آمریکا بر تسلط بر خاورمیانه است ایشان حتی معتقدند آمریکایی‌ها فراتر از بهره‌برداری منابع طبیعی منطقه برنامه دارند. آنها فرهنگ، اعتقادات و ایمان ملت‌ها را هدف قرار گرفته‌اند و قصدشان ایجاد دولت‌های فرمانبردار است تا در قالب آن بتوانند طرح بزرگ خاورمیانه را تحقق ببخشند. رهبری اسرائیل بر وضعیت کل خاورمیانه هدف آنهاست. محور ششم پروسه صلح است که معتقد هستند این یک مغالطه است و یک پروسه شکست‌خورده است و همه دیدیم در سخنرانی‌ها معتقد است که راه‌حل برگزاری یک همه‌پرسی توسط همه فلسطینی‌ها شامل مسلمانان، یهودی‌ها و مسیحی‌هاست. نکته هفتم در مورد این است که آمریکا با زبان زور و تحریم و تحقیر با ملت ایران صحبت می‌کند و ملت ایران هم زیر بار زور نمی‌روند. نکته هشتم؛ آمریکا از موضوع دموکراسی و حقوق بشر نه‌تنها با استاندارد دوگانه برخورد می‌کند بلکه از این موضوعات ابزاری برای تأمین منافع ملی و اهداف سیاسی و اهداف سلطه خودش استفاده می‌کند. نکته نهم در مورد مذاکره است که ایشان معتقد است که آمریکا از مذاکره به عنوان ابزاری برای افزایش فشار و خصومت استفاده می‌کند. آمریکا به دنبال این است که عقاید و طرح‌ها و نظرات خودش را از طریق مذاکره یک‌طرفه به ایران تحمیل کند، در حالی که ایشان تأکید می‌کنند در مذاکره، فرایند دوطرفه است و دیکته‌های یک‌جانبه هیچ راه‌حلی را به همراه نخواهد داشت. نکته دهم اینکه آمریکا به دنبال ایجاد آشفتگی در داخل ایران، ایجاد تفرقه بین ملت و دولت ایران، ایجاد تفرقه با بازی‌های قومی، مذهبی و سیاسی است با فروپاشی از داخل ایران. محور دهمی که من در این فصل بحث کردم دیدگاه مقام رهبری بر ظهور اسلامی به پیشتازی ایران است که ایران سه محور را مطرح می‌کند؛ معتقدند جمهوری اسلامی در همه ابعاد در زمینه‌های علمی، فنی و سیاسی پیشرفت کلان داشته و دنیای اسلام هم به سمت پیشرفت می‌رود و روزبه‌روز هم جهان اسلام تقویت می‌شود. دوم نفوذ اسلامی است که ایشان معتقدند با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیداری در جهان اسلام قوت گرفته و نظام سرمایه‌داری به بن‌بست رسیده است. جهان در یک مقطع تاریخی قرار دارد که ملت‌ها و ملت ایران و کشورهای اسلامی می‌توانند اطراف خودشان را به پیش ببرند. محور سومی که ایشان مطرح می‌کنند ظهور هویت اسلامی قوی‌تر از همیشه است که در نتیجه‌ی این ظهور هویت اسلامی، نفوذ آمریکا و اسرائیل در منطقه فوق‌العاده تضعیف شده. محور آخری که در این فصل مطرح می‌کنم از فرمایشات ایشان این‌طور استفاده کردم که علی‌رغم همه بدبینی‌ها ایشان دریچه‌ای را برای عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا باز گذاشته‌اند، منتها چهار معیار از نظر ایشان ملاک است. معیار اول ختم خصومت. یک دیدگاهی می‌گوید که مخالفت مقام رهبری در رابطه با آمریکا ایدئولوژیک است که هیچ وقت اجازه برقراری رابطه نخواهد داد چون ایدئولوژیک است، منتها ما وقتی به بیانات ایشان مراجعه می‌کنیم